

ندای جبهه ملی

نشریه سازمانهای جبهه ملی ایران در آمریکا



راه ما راه مصدق است.

دوره پنجم

سال پنجم

شماره ۲۸

دی ۱۳۸۵

ژانویه ۲۰۰۷

ملت ایران حقوق مسلم دیگری هم دارد

در این هفته بیانیه ای به امضای چند تن از سران جبهه ملی و جمعی از سرشناسان ملی-مذهبی در تهران انتشار یافت که در آن با اشاره به «شعار پر سر و صدای حاکمان» در مورد سوخت هسته ای به عنوان «حق مسلم ملت ایران» بلافاصله یادآوری می کند که «اما ملت ایران حقوق مسلم دیگری هم دارد». متن کامل این بیانیه که حاوی نکات دقیق و آموزنده ایست در همین شماره ندای جبهه ملی آمده است.

بیانیه در باره خود مسئله هسته ای با زبانی که میتوان در ایران سخن گفت روشن می سازد که این یک برنامه حکومتی است که بدون مشورت و اجازه و دخالت ملت در سی سال اخیر جریان داشته و به نقطه مخاطره آمیزی رسیده است. بیانیه با یک سؤال صریح حکومت را به استیضاح میکشد: «آیا چنین ملتی امروزه حق ندارد که در یک درگیری عظیم حیاتی

که به هست و نیست آن مربوط میشود مورد مشورت و کسب نظر قرار گیرد؟» بیانیه بطور آگاهانه مسئولیت را بر خلاف رایج به یک شخص محدود نمی کند بلکه تمام حکومت و کل سیستم را در برابر این استیضاح قرار میدهد.

یکی از شگردهای استالینی حکومت اسلامی (بسیاری از متدهای اختناق استالینی در حکومت اسلامی بکار می رود) این است که در برابر اعتراض به پایمال کردن حقوق ملت و نقض حقوق بشر، مطلب را به پرخاش علیه امریکای جهانخوار و اسرائیل غاصب تغییر میدهد که مگر آنها دلشان برای حقوق بشر سوخته است؟ و دست آخر با فریادهای الله اکبر و مرگ بر امریکا موضوع را می بندد غافل از اینکه همه می دانند هنگامیکه صحبت بر سر حقوق ملت در برابر حکومت سرکوبگر اسلامی است اینکه امریکا یا اسرائیل دلشان برای

حقوق بشر بسوزد یا نسوزد- که نمی سوزد- ربطی به مسئله ندارد و حکومت بیهوده می کوشد با این گریزهای فریبکارانه از مسئله فرار کند. این نکته مهم را بیانیه با طرح یکایک موارد مشخص نقض حقوق ملت بدست حکومت اسلامی روشن میسازد و حکومت را بر سر هر یک از این موارد با سئوالات بجا و روشن استیضاح میکند.

وبالآخره بیانیه به درستی و با تیزی بیانی سیاسی به حساسیت وضع موجود اشاره میکند و نگرانی نیروهای ملی را در مورد «ملت و مملکتی که در معرض تحریم ها و حملات خارجی و امحاء سرمایه های مادی و انسانی بسیار قرار دارد» ابراز می دارد. چاره این نگرانی ها در کوتاه مدت با دست کشیدن حکومت از ماجراجوییهای هسته ای و بین المللی حاصل خواهد شد. بیانیه این راه حل را بطور غیر مستقیم چنین مطرح میکند: «در دنیای امروز گاه ممکن است پافشاری انحصاری بر یک حق مسلم، پی آمدها و خسارات دیگر ملی را در بر داشته باشد که پرهیز از آنها هم حق مسلم این ملت مظلوم میباشد.» آیا دردناک نخواهد بود اگر احیاناً صنایع نفتی کشور که قرار است با راه اندازی سوخت هسته ای برای نسلهای آینده بماند در برخوردهای احتمالی بر سر همین برنامه

هسته ای نابود گردد؟! و اما راه حل اساسی « امروزه نیاز به رعایت برخی مبانی در سیاست داخلی و توجه به اصولی در سیاست خارجی کشور دارد. به عبارتی رعایت حقوق بشر و دموکراسی در داخل که بوسیله حاکمیتی ملی و مردم گرا برقرار میشود پیش شرط تحقق حق مسلم انرژی هسته ای ماست. این روش حکومت (دموکراسی) علائم و لوازمی دارد که عمده آن عبارت است حق حرف زدن و ابراز عقیده و اجتماعات مسالمت آمیز و نقد خالی از ترس و دغدغه مردم از مواضع و رفتار و کردار حاکمان صاحب قدرت و نیز حق شرکت در انتخاباتی واقعاً آزاد و بدون گزینش حاکمان مستولی بر کرسی قدرت.» روشن است که این «علائم و لوازم» را در هیچ جای حکومت اسلامی نمیتوان سراغ کرد. این حکومت سرکوبگر با علم کردن برنامه هسته ای خود به عنوان یک حق مسلم ملی میخواهد ملت ایران را به ماجراجوییهای خطرناک بکشاند. ما همصدا با امضاء کنندگان بیانیه حکومت اسلامی را از بازی با سرنوشت ملت ایران برحذر میداریم و از همه گروها و صاحب نظران سیاسی آگاه میخواهیم در افشای تبلیغات فریبکارانه حکومت و تمایز صف ملت از آن هر چه بیشتر بکوشند.

پیروز باد مبارزات مردم ایران برای استقرار حاکمیت ملی و مردمی

بیانیه جمعی از فعالین ملی و ملی مذهبی پیرامون حق مسلم ملت ایران

ملت ایران حقوق مسلم دیگری هم دارد

«... بر خورداری از سوخت هسته‌ای حق مسلم ماست...» البته چنین است؛ این شعار پرسروصدای حاکمان، به راستی حق مسلم ملت ایران است. اما ملت ایران حقوق مسلم دیگری هم دارد که دستیابی به انرژی هسته‌ای یکی از آنهاست. دولت ایران قرارداد NPT را امضا کرده است و به موجب آن هر دولت و ملتی حق دارد که فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز داشته می‌باشد. ملت ایران از سی سال پیش، میلیاردها دلار برای تأسیس نیروگاه هسته‌ای بوشهر و دارخوین (خوزستان) هزینه کرده و مورد غارت و تجاوز غرب و شرق (آمریکا، آلمان، فرانسه، ژاپن، شوروی سابق و روسیه کنونی) و عراق و حتی پاکستان قرار گرفته است. اما با کمال تأسف همه این هزینه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های ملی، امروزه در معرض تهدید به فنا قرار گرفته است مگر آنکه تدبیری اصولی اندیشیده شود، تدبیری هوشیارانه و حاوی شناخت زمانه و فضای واقعی جهانی.

در دنیای امروز گاه ممکن است پافشاری انحصاری بر یک حق مسلم، پیامدها و خسارت‌های دیگر ملی را در پی داشته باشد که پرهیز از آنها هم حق مسلم این ملت مظلوم می‌باشد. خواست و اراده گروه یا جناحی از حاکمیت برای دستیابی بر چرخه سوخت هسته‌ای، امروزه نیاز به رعایت برخی مبانی در سیاست داخلی و توجه به اصولی در سیاست خارجی کشور دارد. به عبارتی، رعایت دموکراسی و حقوق بشر در داخل، که به وسیله

حاکمیتی ملی و مردم‌گرا، برقرار می‌شود پیش شرط تحقق حق مسلم انرژی هسته‌ای ما است. این روش حکومت (دموکراسی) علائم و لوازمی دارد که عمده آن عبارت است از حق حرف زدن و ابراز عقیده و اجتماعات مسالمت‌آمیز و نقدخالی از ترس و دغدغه مردم از مواضع و رفتار و کردار حاکمان صاحب قدرت و نیز حق شرکت در انتخاباتی واقعاً آزاد و بدون گزینش حاکمان مستولی بر کرسی قدرت. حکومتی که در داخل برای اتخاذ سیاست‌ها و عملکردهای خود، راه کسب نظر و اقتناع مردمان حکومت‌شده را می‌پوید و از اعمال زور و کاربرد تهدید و فشار و قدرت‌نمایی می‌پرهیزد چهره‌ای بیرونی می‌یابد که از اقتدارگرایی جهانی و زورمداری و گسترش طلبی و کشورگشایی خالی است و لذا مورد اعتماد ملل و دول جهانی قرار می‌گیرد.

در راستای حقایق فوق نکاتی قابل تأمل و تذکر داریم که در زیر می‌آیند:

۱- ملت ایران، با بیش از هفتاد میلیون جمعیت و سابقه فرهنگی و تمدنی چند هزار ساله که در تاریخ خود، هم افتخاراتی داشته و هم جنگ‌ها و صدمات فراوانی دیده، تا اینکه با نهضتی یکصدساله راه خویش‌نمایی و بیداری سیاسی و حاکمیت ملی و آزادی و عدالت پوییده و سرانجام در پرتو انقلابی به منظور دستیابی به آزادی‌های اساسی... در سی ساله اخیر با هزینه‌های انسانی و مادی عظیمی که به پای آن ریخته است، و جنگی بی‌سابقه و متجاوزانه و تمام‌عیار

را که تحمل کرده و قربانی‌های عزیزی که در راه آن داده است و گریزناپذیر به یک نوع جهان‌بینی عقلی و درک و بینش و احساس مسئولیت ملی وسیعی دست یافته است. آیا این چنین ملتی امروزه حق ندارد که در یک درگیری عظیم حیاتی که به هست و نیست آن مربوط می‌شود مورد مشورت و کسب نظر قرار گیرد؟ و دست و دهان بسته به یک تحریم و احیاناً جنگ مخرب و نابودکننده کشیده نشود؟ آیا حق مسلم این ملت نیست که در این قضیه اظهار نظر و ابراز موضعی بنماید؟!

۲- این ملت بر اساس اصول مندرج در منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های حقوق مدنی و سیاسی از یک سو و بر حسب اصولی بسیار صریح و مؤکد در قانون اساسی (من جمله اصول ۳ تا ۳۹) از سویی دیگر، حقوق بشری و شهروندی متعددی دارد. آیا این اصول، حق مسلم ملت ایران نیستند که باید از سوی حاکمان محترم شمرده و پاسداری بشوند؟

۳- این ملت به پشتوانه استعدادهای کم‌نظیر و انسانی و فداکاری‌های یکصدساله خود و شهدای بزرگوار که تقدیم کرده است و به اتکاء منابع عظیم طبیعی و سرمایه‌های مادی و تمدن و فرهنگ چند هزار ساله خود حق دارد که در ردیف ملت‌های مترقی و برخوردار از اقتصاد و اقتدار و منزلت جهانی شایسته قرار داشته باشد. نه آن که به رغم صدها میلیارد دلار درآمد نفت و گاز و نزدیک به سی سال تبلیغات پرتش در منطقه و جهان و هزاران

وعده و وعید زیبا اما غیرممکن در میان کشورهای عقب‌مانده منطقه و جهان قرار گیرد. این ملت حق دارد که خواهان مدیریتی علم محور و کارآمد و مآل‌اندیش و واقع‌نگر باشد. اینها، یعنی توسعه و پیشرفت و اقتدار و منزلت جهانی، حق مسلم ما است که حاکمیت و وظیفه تحقق و پاسداری از آن را دارد. آیا این ملت حق ندارد که تحقق این حق مسلم و در عین حال صلاحیت لازم را از حاکمان بخواهد؟

۴- این ملت، پس از تجربه انقلاب و جنگ تحمیلی و ویرانگر هشت ساله حق دارد که دیگر جنگ نخواهد و از هر گونه ماجراجویی و قدرت‌نمایی و تحریک جهان به خصومت یا سوءظن نسبت به «خود» پرهیز کند زیرا که جنگ و تنش با دیگران، هیچ ملتی را به سعادت نهایی نرسانده؛ بخصوص ملت بی‌یار و یآوری چون ملت ایران که همواره از سوی قدرتهای خارجی و داخلی مورد تجاوز و تعدی و استثمار و غارت قرار داشته است. آیا این حق مسلم ما نیست که از جنگ و تحمیل تخریب سرمایه‌های وطنی‌مان، به هر قیمت، بجز قیمت شرافت و انسانیت و آزادی خود پرهیز و جلوگیری کنیم؟

۵- این ملت حق دارد که سرمایه‌های مادی و انسانی و تجارب تاریخی، علمی و اقتصادی و اجرایی خود را حفاظت و حراست نموده و همواره از آن برای پیشرفت و سعادت ملی و سلامت فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خود بهره‌برداری کند، نه آنکه به بهانه‌هایی از قبیل جوانگرایی همه نیروهای مجرب ملی را که سرمایه انسانی او هستند به دور بریزد و یا این نیروها را وادار به مهاجرت یا تحمل فقر و محرومیت بنماید. آیا این حق مسلم این ملت نیست که همه نیروها و شخصیت‌ها، هر چه بیشتر استفاده بهینه همراه با قدردانی و کسب رضایت آنها بنماید؟

آذربایجان بیدار است و از یگانگی و یکپارچگی ایران پاسداری خواهد کرد.

۶- این ملت برغم درآمدهای عظیم نفتی و منابع مادی حق دارد که از عدالت اجتماعی و عدم شکاف طبقاتی عمیق و وسیع و نیز فضای اجتماعی امن و آرامش‌بخش و خالی از تنش که همگی تحت عنوان مقوله «رفاه عمومی» طبقه‌بندی می‌شوند، برخوردار باشد. نه آنکه در تحت شرایط عدم امنیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، بخش اعظم منابع مالی کشور به صورت اندوخته‌های مالی عظیم و بی‌سابقه افراد و گروه‌هایی خاص درآید. مسلماً این نیز حق مسلمی است که در صورت استمرار فضای امنیتی - نظامی کنونی به نام «مقابل با آمریکا» مخدوش و منهدم می‌شود. آیا دفاع از این حق، حق مسلم ملت ایران نیست؟

۷- شرط پیشرفت و توسعه متوازن، رشد مجموعه صنایع و حرف می‌باشد نه فقط رشد صنایع نظامی و هسته‌ای که همگی در انحصار دولت است و در کنترل قشر خاصی قرار دارد. این گونه تمرکز رشد صنعتی در صنایع نظامی و اقتصاد جنگی، مانع رشد صنعت و اقتصاد کشور می‌گردد. و در عوض موجب گسترش و سلطه دولت و دولت‌مداری پنهان از دید و نظارت و مراقبت مردم می‌شود.

باید توجه داشت که دانش تهیه سوخت هسته‌ای همانند دیگر دانش‌ها نباید در مدار بسته و خارج از فضای دانشگاه‌ها و مراکز علمی و تحقیقاتی شکل بگیرد. چنین نگاهی به دانش سوخت هسته‌ای نگران‌کننده است. اگر چنین درایتی وجود داشت، هم‌اکنون ما هم، چون برزیل و آفریقای جنوبی یا هند و چین به چرخه سوخت هسته‌ای دست‌یافته بودیم. اما به واسطه اعمال نگاه امنیتی به چرخه سوخت هسته‌ای نه فقط توفیق رسیدن به رشد معقول در این دانش را نیافته‌ایم بلکه در ابعاد اقتصادی و اجتماعی توسعه متوازن نیز عقب

مانده‌ایم و همه کس می‌داند که دستیابی به توسعه متوازن در همه شاخه‌های اقتصادی - اجتماعی است که حق مسلم و بلاتردید ملت ایران، با ویژگی‌ها و امکانات یاد شده، می‌باشد. اما مورد نگران‌کننده در دانش سوخت هسته‌ای ایران این است که این تکنولوژی در اختیار برخی از جریان‌های خودکامه قرار بگیرد و در نتیجه؛ این دانش، وسیله اعمال فشار داخلی برای محو کردن آزادی و رفاه مردم شود و همچنین به عنوان مسیر حفاظتی جریانی خاص در برابر فشارهای خارجی خود را علم کند؛ در این صورت تکنولوژی که فلسفه آن در خدمت رفاه و آسایش مردم بودن است، موضوعیت خود را از دست می‌دهد و با حقوق مسلم مردم در تعارض قرار می‌گیرد.

۸ - تمام فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، تبلیغاتی حاکمیت باید مشمول و مورد تحلیل هزینه - فایده قرار گیرند و هر ساله گزارش صادقانه و شفاف و خالی از تبلیغات آن به استحضار ملت برسد. این حق مسلم و بلاتردید ملت ایران یعنی صاحب حقیقی همه مملکت می‌باشد که طی پنجاه سال گذشته، همواره با تبلیغات حاکمیت‌ها، دلخوش به پیشرفت و ترقی و اقتدار و منزلت شده و پس از چند سال یکباره با خلاف آن مواجه گردیده است. آیا حق مسلم این ملت با فرهنگ و تمدن چندین هزار ساله نیست که خواستار سلامت و صحت امور مدیریت کلان کشور باشد و به علت طلب و تعقیب این حق خود تحت تعقیب و تهدید و سرکوب و انواع اتهامات قرار نگیرد؟

۹- منافع و مصالح ملی ما حکم می‌کند که تمامی حقوق مسلم ملت و دولت که در بالا بدان اشاره شد، در قالب و چارچوب تعریف‌شده‌ای مورد توجه و تعهد و پی‌گیری و ارزش‌یابی قرار بگیرد، نه یک حق خاص. سیاست‌ورزی ملی حکم

می‌کند که به خاطر یک حق (ولو مسلم) طوری عمل نشود که سایر حقوق مسلم ملت قربانی یک حق مسلم شود. چنین معامله‌ای، نتیجه‌ای جز خسارت برای کل ملت و دولت نخواهد داشت.

۱۰-خواست و آرزوی ملت ایران که صاحبان حقیقی این سرزمین هستند، رعایت و تحقق مجموعه حقوق مسلمشان از سوی حاکمان می‌باشد. این مجموعه حقوق مسلم که صورت بسته یا مجموعه‌ای تفکیک‌ناپذیر را دارد، همانا مجموعه «منافع و مصالح ملی» نام دارد. حقوق مسلم ملت در چارچوب بستر منافع ملی معنا و مفهوم می‌یابند.

عدم توجه به این خواست و حقوق مسلم این ملت که خواهان دموکراسی و رفاه نسبی در داخل و تنش‌زدایی در منطقه و صلح‌خواهی در جهان است، ظلمی مضاعف در حق این ملت زجر کشیده است. عواقب خواسته و ناخواسته سیاست‌های تنش‌آفرین و قدرت‌نمایی که بیشتر گریبان مردم را می‌گیرد، در کارنامه حاکمان ثبت می‌شود و بی‌گمان همین کارنامه‌ها و اعمال است که مورد قضاوت تاریخ و نسل‌های آینده قرار می‌گیرد نه شعارها و سخنان آنان. از تجربه و سرنوشت حکومت‌هایی که از گذشته پند نگرفته و ملت خود را دچار مشکلات عدیده کردند پند بگیریم.

۱۱- دولت و طبقه حاکمه آمریکا، فعلاً یک امپراتوری اقتدارگراست که همه جریانات جهان را در چارچوب منافع و مصالح خود می‌بیند و هیچ اندیشمند جهان‌شناس و واجد ژرف‌نگری در کوران‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و تبلیغاتی جهان معاصر، نمی‌تواند منکر این واقعیت، اگر چه تلخ، گردد.

پیش‌بینی شده است، ولی در عمل بر اساس سلسله مراتب قدرت‌ها نظم و نسق یافته است که تجلی واقعی آن نه تنها در یکتا ارکان تصمیم‌گیری سازمان ملل یعنی شورای امنیت، بلکه در محدوده گروه هشت (۸) و سازمان توسعه و همکاری اقتصادی و غیره مشهود می‌باشد. به همین جهت دولت‌های واقع‌نگر بر آن هستند که در روابط و تعاملات بین‌المللی ضمن تأکید بر رعایت اصل رقابت مسالمت‌آمیز راه همسویی با منافع یکدیگر را در پیش گیرند... بدون تردید این امر در نظام تک‌قطبی حاضر نیز واقعیت جدی‌تری دارد. چنان‌که قدرت‌هایی چون اتحادیه اروپا، ژاپن، روسیه، چین، هند و غیره در عین آنکه در برخی مسائل سیاسی و اقتصادی اختلاف نظر جدی با آمریکا دارند ولی همواره بر آن‌اند که برخورد با مسائل مذکور به نحوی صورت گیرد که به روابط و تعاملات گسترده تجاری و اقتصادی آنها با آمریکا خلل اساسی وارد نشود. به دیگر سخن، در تعارضات فیما بین، ضمن موضع‌گیری‌های حساب‌شده ملاحظاتی را نیز در قبال آمریکا رعایت می‌نمایند. حتی در چنین شرایطی چه بسا ممکن است در پرتو حوادث و رویدادهای پیش آمده بین منافع یک قدرت سلطه‌گر و مهاجم با دولتی که در تعارض و دشمنی دیرینه با آن بوده نوعی همسویی منافع و مصالح پدیدار گردد. چنان‌که بعد از ۱۱ سپتامبر اقدامات آمریکا در افغانستان و عراق و سرکوبی خیزش رو به گسترش بنیادگرایی همسویی خاصی با منافع ملی ایران داشت. بدیهی است اگر سیاست خارجی کشوری مبتنی بر جهان‌بینی واقع‌گرایانه و منافع ملی تنظیم شده باشد بر آن خواهد بود که از فرصت‌های پیش آمده جهت پیشبرد منافع ملی و در عین حال حل معضلات فیما بین استفاده بهینه نماید. حال اگر دولت مزبور

دومین سمینار مسائل قومی و وحدت ملی ایران در آمریکا

شیرین دخت دقیقیان: الان مسائل قومی و ملی می‌توانند مورد سوءاستفاده قرار گرفته و موجب جنگ‌های داخلی شوند

یک قوم هستند یا سمنانی‌ها. اما وقتی به تاریخ ایران نگاه می‌کنیم می‌بینیم اینها همیشه با هم زیسته‌اند و فرهنگ‌های مختلف دیگری را درک کرده‌اند و فرهنگ مشترک هم داشته‌اند. مانند نوروز و سده و دیگر اعیاد. ما وقتی به تاریخ ایران نگاه می‌کنیم می‌بینیم مردم در دوران قاجار یکپارچه برای مشروطیت بلند می‌شوند، اما هیچکس نمی‌گوید من می‌خواهم جدا شوم. همه می‌گویند ما عدالتخانه می‌خواهیم، آزادی به ما بدهید، قدرت شاه را کم کنید. ما در درس قومی نداشتیم تا بعد از جنگ دوم بین‌الملل. ما دیدیم در سال ۲۴ و ۲۵ خورشیدی این موضوع

سازمانهای جبهه ملی ایران در آمریکا پس از برگزاری نخستین سمینار مسائل قومی و وحدت ملی ایران در دانشگاه نورث ریج کالیفرنیا که با موفقیت همراه بود، دومین سمینار خود در این چارچوب را روز سوم دسامبر در دانشگاه کلمبیا در نیویورک برگزار کردند. آقایان دکتر محمد برقی، دکتر محمدعلی مهرآسا و خانم شیرین دخت دقیقیان سه تن از پژوهشگرانی که در این سمینار سخنرانی کردند، به توضیح بخش‌هایی از نظرات خود در گفتگو با دویچه وله پرداختند.

دکتر محمدعلی مهرآسا استاندار پیشین کردستان ایران مشکلات کردها را در نبود ساختارهای اقتصادی، محرومیت بیش از حد مردم و مهمتر از همه در تبعیض مذهبی می‌بیند. "مشکل قومیت

در ایران وجود نداشته و ساخته شده است. ما می‌توانیم بگوییم ملت ایران یکپارچه نیست اما نمی‌توان گفت ایران چند ملیتی است، درست اینست که بگوییم ایران چند قومی است. ما قوم‌های مختلفی در ایران داریم که یکی دو تا نیستند. اکثر فکر می‌کنند که قوم‌های ایرانی کرد و عرب و ترک است. نخیر! خیلی قوم‌های دیگر داریم. مازندرانی‌ها خودشان یک قوم هستند. گیلک‌ها

اینها قسمتی از نظر و خواست و آرزوی ملت ایران است. اگر این مجموعه حقوق مسلم و نه فقط یک حق معین مورد بی‌اعتنایی و حرمت‌شکنی و تعدی قرار گیرد، سعادت و رضایت ملت و امنیت آن مورد تردید و تزلزل قرار خواهد گرفت.

از آنجا که حاکمان اقتدارگرایی تاریخ، همواره بقاء و دوام و دولت خود را در سرکوب و تحقیر نیروهای تذکردهنده یا منتقد می‌بینند، به بی‌اعتنایی نسبت به افکار عمومی ادامه می‌دهند و اصرار می‌ورزند. و همین موضع‌گیری حاکمان قدرتمند نسبت به توده شهروندان خاموش یا نخبگان ناصح یا منتقدان دلسوز ملت و مملکت است که بر یأس مردمان و هرگونه اصلاح یا بهبود مسالمت‌آمیز امور می‌افزاید و این یأس را متراکم می‌سازد.

بر سر آن نیستیم که با مشاهده رفتارهای غیرقانونی یا اقتدارطلبانه حاکمان وقت، جوآفرینی و مقابله به مثل نماییم و این را در شرایط و تنگنای تاریخی کنونی، نه مطلوب می‌دانیم و نه مصلحت ملت و مملکتی که در معرض تحریم‌ها و حملات خارجی و امحاء سرمایه‌های مادی و انسانی بسیار قرار دارد. دغدغه ما در این روزگار، تنها بقا و تمامیت ایران زمین و ارتقای مادی و معنوی ملت ایران و منزلت و جایگاه شایسته این ملت کهنسال ستمکشیده در جهان پرتلاطم حاضر است.

این بیانیه به امضای

مهندس بهاء‌الدین ادب - دکتر داوود هرمیداس باوند - محمد بسته‌نگار - دکتر حبیب‌الله پیمان - دکتر حسین رفیعی - مهندس عزت‌الله سجابی - خسرو سیف - اعظم طالقانی - دکتر نظام‌الدین قهاری - مهندس علی‌اکبر معین فر - دکتر پرویز ورجاوند رسیده است

رویه دوگانه و در ضمن متعارضی را در پیش گرفته و بر مبانی ارزشی مغایر با منافع ملی خود پای کوبید، بی‌شک فرصت‌های مورد بحث به تهدیدات جدید تبدیل گشته و بر تعارضات قبلی سربار می‌شود که فرآیندهای نگران‌کننده خاص خود را در پی خواهد داشت.

۱۲- از سوی دیگر دست‌آوردهای نسبی در زمینه تکنولوژی هسته‌ای گو اینکه انتظار می‌رفت در مذاکرات نتایج مطلوب‌تری داشته باشد ولی درباره فرآیند اقتصادی و سیاسی آن نباید راه مبالغه را در پیش گرفت. از طرف دیگر درباره مشکلات و ناکامی‌های طرف مقابل در عراق نیز نباید دچار نتیجه‌گیری‌های افراط‌گرایانه شد و فرآیند ارجاع مسئله به شورای امنیت را ناچیز شمرد. گو این که به نظر می‌رسد قطعنامه شورای امنیت ظاهراً معطوف به منع هرگونه تعاملات در رابطه با تکنولوژی هسته‌ای و موشک‌های بالستیک و همچنین منع صدور ویزا در رابطه با افراد و متخصصین فعال در این دو عرصه و بلوکه کردن دارایی‌های مربوط به آن می‌باشد، ولی باید توجه داشت چنان که از قرائن و شواهد مشاهده می‌شود مسئله به همین جا ختم نخواهد شد. در صورتی که تحریم‌های اعمال شده به نتایج مورد نظر نرسد، مسئله به تدریج روند پلکانی را در پیش خواهد گرفت. طرف مقابل به استناد شکست راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز بر آن خواهد شد

در جهت بسیج جامعه بین‌الملل و آماده کردن افکار داخلی خود به منظور اتخاذ تصمیمات و اقدامات شدیدتر از محدوده ماده ۴۱ منشور گام بردارد که به نوبه خود فرآیند فاجعه‌باری را در پی خواهد داشت. به همین جهت اعلام اعزام ناوگان گسترده به منطقه خلیج فارس را باید در این رابطه و فراتر از یک تهدید سیاسی - نظامی تلقی نمود.



دکتر محمد برقی

از آذربایجان و کردستان ایران شروع شد و به نظر من اینها دخالت خارجی بود و مشکل داخلی نبود. خود اقوام مشکل نداشتند، بلکه ما را از بیرون تحریک کردند."

می‌پرسم آقای دکتر سالهاست کردستان از محرومیت و تبعیض در دو حکومت رنج برده، واقعا اینها دلایل خارجی دارند؟

"مشکل کردستان مشکل مذهب است خانم. کردها سنی هستند

استفاده صحیح از صنایع و منابع ملی حق خود هر ملتی است. « دکتر محمد مصدق »

این مطالبات در مسیر درست خود نیفتند، به هر مسیر دیگری که بروند به تجزیه و خونریزی در ایران و در نهایت به پایدار شدن هر چه بیشتر نظام توتالیتر و غیردمکراتیک منجر می‌شود. به نظر من قوم محوری از هر دو طرف حالت فاشیستی پیدا می‌کند. هر قومی اکثریت یا اقلیت وقتی روی برتری خود تاکید کند، دیگر فرق نمی‌کند که کدام اول تقصیر تاریخی داشته است. وظیفه تمام پژوهشگران، متفکران یا فعالان گروه‌های سیاسی این است که بدون بررسی مفصل نسل کشی‌هایی که تا بحال در دنیا صورت گرفته، همین نسل کشی‌هایی که در قرن بیستم صورت گرفته، نظر در باره مسائل قومی ندهند و گرنه اگر بدون بررسی حکم بدهند، ممکن است در حرف‌های خود به مرزهای جنایت نزدیک شوند. اینک تمام محقق‌ها در سطح دنیا نتیجه گرفته‌اند که دنیا دیگر دنیای دو قطبی و بلوک شرق و بلوک غرب نیست، دیگر این ایدئولوژی‌ها نیستند که کانون بحران می‌شوند. الان مسائل قومی و ملی هستند که می‌توانند مورد سوءاستفاده قرار گرفته و باعث



دکتر مهرآسا

جنگ‌های داخلی شوند. ما این خطر را در جاهای دیگر دنیا می‌بینیم و این خطر در مورد ایران هم مصداق دارد.“

به اسم ساواکی توهین کردند و برکنارشان کردند. این فرصت خوبی بود، حتی آقای خامنه‌ای خودش تبعید چابهار و ایرانشهر بود و این دردها را می‌دانست اما نخواستند. سیاست زمان شاه که به مقامات محلی و بومی اعتماد نداشتند ادامه پیدا کرد. اپوزیسیون ما هم متاسفانه ستم زیاد بر این مردم بی‌خبر کرد. یک مرتبه یک گروه مارکسیستی، گروه اشرف دهقانی را آوردند آنجا و هر چه ما داد زدیم آقا اینکار شما باعث می‌شود جوان‌های اینجا را بکشند کسی گوش نکرد. گفتیم اینجا مثل تهران نیست که یک دیپلمه را بکشی، صدها دیپلمه دیگر باشد. در اینجا از بین دهها دهستان، یک نفر خودش را به دبیرستان و دانشگاه رسانده و اگر این از دست برود، هفتاد تا ده از دست رفته‌اند. کسی گوش نکرد.“

و اما آنچه شیریندخت دقیقیان به عنوان خانم سختران این جمع گفت، تاکید بر پژوهش صادقانه و مفصل در چرایی نسل کشی‌های قرن بیستم و تأمل بر نتیجه این پژوهش‌ها بود.

”به نظر من تازمانی که ساختارهای دمکراتیک نمایندگی در ایران شکل نگیرند، نه تنها تبعیض‌های قومی، بلکه سایر مطالبات اجتماعی مانند مطالبات صنفی، زنان، کارگری، طبقاتی، مذهبی و غیره بدون پاسخ می‌مانند. اگر

پادشاه ایران کیست. هنوز در عقدنامه‌هایشان مثلاً می‌نوشتند جزو جهیزیه ایشان پنج غلام و چهار کنیز است و نمی‌دانستند این مسائل غیرقانونی شده است. این مسئله



شیریندخت دقیقیان

برای من سوال بود که آیا بلوچستان از نظر ذهنیت مردم بخشی از ایران هست یا نه؟ از پیرمردی پرسیدم شما خود را ایرانی می‌دانید؟ گفت بله. گفتم چرا گفت ما نه عرب هستیم نه هندی پس ایرانی هستیم. به نظر من آنچه ما را به بلوچ‌ها پیوند می‌دهد، نه حکومت و نه رابطه سیاسی است، بلکه رابطه فرهنگی است. در تمام ایران چنین است که همه با تمام تفاوت‌ها، بخاطر روابط فرهنگی با هم پیوند می‌خورند. همین سعدی، فردوسی، سنن، آداب و نوروز و اینها هستند که ما را یکپارچه کرده‌اند، نه حکومت‌ها.“

دکتر برقی انقلاب را یک نقطه عطف تاریخی در ایران می‌داند که می‌توانست میان بلوچ‌ها و حکومت مرکزی یک مناسبات تنگاتنگ ایجاد کند و پلی باشد برای اعتماد آفرینی. سپردن کار مردم به دست بومی‌ها و رعایت شان انسانی و اعتقادات مذهبی مردم منطقه.

”انقلاب چون مذهبی بود تا دورترین روستاها تا چوپان سرکوه را هم به نوعی درگیر کرد. اما متاسفانه دوباره از سوی دولتی‌ها، جنگ شیعه سنی راه افتاد. باز تبلیغ اهل شیعه را بردند تا اهل تسنن را سرکوب کنند. به مولوی‌های آنها

و بخاطر این مورد تمسخر قرار می‌گیرند. آنها را به هیچ می‌گیرند. درست است که کردستان از نظر اقتصادی عقب است و بسیار هم عقب است. شما در کردستان دودکش یک کارخانه رانمی‌بینید اما مسئله اینست که با وجودیکه کردستان این اقتصاد ضعیف را هر چند روانیست، قبول کرده، اما وقتی توهین مذهبی می‌بیند تحمل نمی‌کند. شما اگر دقت کنید مشکلات کردستان در قسمت سنی‌نشین آن است نه در شیعه نشین‌اش مانند کرمانشاه. در زمان شاه هم کردهای بلوچ و کردستان مورد تفر بودند و همیشه در تهران با این لباس که رد می‌شدند، مردم داد می‌زدند عمری آمد.“

دکتر مهرآسا، همزمان با تحقیر مذهبی کردها و بی‌توجهی به نیازهای مادی آنها توسط حکومت مرکزی، به رفتار گروه‌های چپ و رادیکال از جمله کومله یا حزب دمکرات در کردستان نیز اشاره می‌کند که برای جاه‌طلبی‌ها و آرمانگرایی‌های خود، منطقه را به ناآرامی سوق دادند.

”بیشتر این مسائل در کردستان را ایت درست کرده، کسانی که حزب درست کردند، کسانی که دنبال قدرت بودند اما عامه مردم این را نمی‌دانند. عامه مردم مشکل‌اش اقتصاد است و فقری است که در آن ناحیه است و این به دلیل سنی بودن به اینها تحمیل شده است.“

سخترانی دکتر محمد برقی، محقق مردم شناس در این سمینار با عنوان ایران زیستگاه اقوام گوناگون با رنگین کمان اقوام اختصاص داشت. دکتر برقی که تحقیق مکتوبی در مورد قوم بلوچ در ایران دارد، می‌گوید:

”من آگاهانه بلوچستان را انتخاب کردم چون بلوچستان از سایر مناطق ایران بیگانه‌تر و دورافتاده‌تر است. سال ۴۹ که من آنجا رفتم، آن موقع در روستاهای آنجا نمی‌دانستند

فلسطین ؛ صلح ، نه آپارتاید

شهلا صمصامی
جمعه ۸ دی ۱۳۸۵

محاصره در هیران، غزه و یا حتی بیت المقدس گفتگو کنند. آنچه که فهم آن مشکل تر است، این است که چرا روزنامه‌ها و مجلات معتبر آمریکا در این زمینه خود را سانسور می‌کنند، در حالیکه خبرنگاران آنها در این مناطق، این مسائل را به طور خصوصی مطرح می‌کنند. کتاب من بازگوی واقعیت‌هاست.

نگاهی به تاریخ منطقه

کتاب کارتر با چند نقشه شروع می‌شود. نقشه اول شکل فعلی خاورمیانه است. نقشه دوم مربوط به ۱۹۴۷ و تقسیم بندی سازمان ملل است و نقشه سوم از ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۷ است. آنچه در این نقشه‌ها و نقشه‌های بعدی مشخص گشته این است که سرزمین‌های فلسطین به تدریج کمتر و کمتر شده است. کارتر در کتاب خود سپس مهمترین حوادث تاریخی منطقه را از ۱۹۰۰ قبل از میلاد تا کنون نوشته است. نگاهی کوتاه به این وقایع، نمای خوبی از تغییرات منطقه می‌دهد. برای مثال در سال ۵۷۰ میلادی،

بحث و گفتگو است. ولی در آمریکا این موضوع مسکوت مانده است. در طول ۳۰ سال گذشته تجربه شخصی من چنین بوده که برای بازگو کردن حقایق در اینمورد با محدودیت روبرو شده‌ام. مهمترین دلیل آن قدرت بی نهایت گروه‌های سیاسی آمریکائی-اسرائیلی است. کارتر می‌گوید: برای اعضای کنگره آمریکا یک خودکشی سیاسی است اگر بخواهند یک نقطه نظر متعادل در مورد اسرائیل و فلسطین ارائه دهند. برای مثال شنیده نشده که اعضای کنگره پیشنهاد کنند که اسرائیل قوانین بین المللی را رعایت کرده و یا از عدالت و رعایت حقوق بشر برای فلسطین‌ها صحبت کنند. یا به مناطق اشغالی رفته و با مردم تحت

ناظر بر ۳ انتخابات در فلسطین و همچنین گفتگوهائی که با سیاستمداران اسرائیلی و صلح جویان در اسرائیل به عمل آورده بودم، بنویسم. من به همراهی ناظران دیگری، تمام مناطق فلسطین را در ۱۹۹۶ و ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶، چه در زمانی که یاسر عرفات بر سر کار بود و چه زمانی که محمودعباس و اعضای پارلمان انتخاب شدند، دیدن کردم. من به جرأت می‌توانم بگویم که انتخابات کاملاً بی‌نقص بود و تعداد رأی دهندگان بسیار زیاد، به غیر از اورشلیم شرقی که در اثر سخت گیریهای مقامات اسرائیلی تنها ۲ درصد از رأی دهندگان توانستند رأی بدهند. مسائل مهم فلسطین و راه حل‌های ایجاد صلح در اسرائیل در میان اسرائیلی‌ها و بقیه مردم دنیا مورد

اگر عراق امروز به یک مشکل حل نشدنی برای آمریکا تبدیل شده، شاید بشود ادعا کرد که اشغال ۵۰ ساله سرزمین‌های فلسطینی و دشمنی و جنگ بین اسرائیل و فلسطین بزرگترین مشکل دنیاست. بهانه اصلی حمله به عراق، مبارزه با تروریسم بود. با نگاهی به وقایع ۵۰ ساله گذشته به ویژه در خاورمیانه، می‌بینم چگونه ادامه اشغال سرزمین‌های فلسطینی به رشد تروریسم کمک کرده است. جیمی کارتر رئیس جمهور پیشین آمریکا در آخرین کتاب خود «فلسطین، صلح، نه آپارتاید» مسئله فلسطین را بار دیگر در اذهان عمومی در آمریکا و جهان زنده می‌کند. این کتاب با انتقاد و مخالفت افراد و گروه‌هایی روبه رو شد، ولی بسیاری شجاعت رئیس جمهور پیشین را در مطرح کردن آنچه که امروز بزرگترین مانع به وجود آمدن صلح و آرامش در منطقه است، تحسین کرده اند.

مسکوت ماندن مشکل فلسطین در آمریکا

جیمی کارتر در پاسخ انتقادهای مستقیمی که به او شد، طی مقاله مفصلی دلیل نوشتن این کتاب را توضیح داده است. او می‌گوید: من دو سال پیش قراردادی برای نوشتن کتابی در مورد خاورمیانه امضاء کردم که مشاهدات شخصی ام را به عنوان

ندای جبهه ملی

سازمان های جبهه ملی ایران در امریکا زیر نظر شورای نویسندگان

نشانی پستی:

19231 Sherman way # 18 Reseda, CA 91335 - USA

E-mail: jebhemelli_usa@yahoo.com

www.jebhemelli.net/

مقالات ارسالی افراد الزاماً نظرگاه های جبهه ملی ایران نمی باشد.
مسئولیت مقالات به عهده نویسنده آن می باشد.

تأمین آزادی و عدالت و برقراری حاکمیت ملی و مردمی برای ملت ایران هدف جبهه ملی ایران است.

- پیغمبر مسلمانان در مکه زاده شده و دین اسلام به وجود می‌آید که مناطق عربی را متحد می‌کند و از آن زمان اسلام در سوریه، فلسطین، ایران و مصر منتشر می‌شود.
- در ۱۱۸۷ صلاح الدین، سلطان مصر اورشلیم را می‌گیرد و به جز ۱۵ سال مسلمانان تا پایان جنگ اول کنترل اورشلیم را به دست دارند.
 - در ۱۵۱۶ ترک‌های عثمانی سوریه، فلسطین و سپس مصر را در دست می‌گیرند.
 - در ۱۸۶۱ فرانسوی‌ها لبنان را به عنوان یک کشور مستقل به وجود می‌آورند.
 - در ۱۸۸۲ بریتانیا مصر را اشغال کرده تا ۱۹۵۵ در آنجا می‌ماند.
 - در ۱۹۱۷ بریتانیا در زمان جنگ اول اعلامیه بالفور را به وجود می‌آورد که بر اساس آن ایجاد یک سرزمین ملی برای یهودیان در فلسطین قول داده می‌شود، به شرط آنکه به حقوق غیریهودیان در فلسطین احترام گذاشته شود.
 - در ۱۹۲۲ پس از شکست امپراطوری عثمانی در جنگ اول، قیمومیت بریتانیا بر عراق و فلسطین و قیمومیت فرانسه بر سوریه و لبنان از طرف جامعه ملل به رسمیت شناخته می‌شود. اردن از فلسطین جدا شده و به عنوان یک کشور پادشاهی مستقل تشکیل می‌شود.
 - در ۱۹۳۶ عرب‌های فلسطین درخواست می‌کنند که مهاجرت یهودیان متوقف شده و فروش زمین به یهودیان ممنوع شود. نیروی نظامی بریتانیا موفق به کنترل منطقه نشده و خشونت ادامه می‌یابد. کمیسیون پیل «Peel» پیشنهاد می‌کند فلسطین بین اعراب و یهودیان تقسیم شود.
 - در ۱۹۳۹ بریتانیا محدودیت‌های زیادی در مورد مهاجرت یهودیان و خریدن زمین‌های فلسطین برقرار می‌کند. خشونت از جانب گروه‌های یهودی شروع می‌شود.
 - در ۱۹۴۷ بریتانیا به سازمان ملل اختیار می‌دهد که در مورد فلسطین تصمیم‌گیری کند. در نتیجه، فلسطین به سه بخش یهودی، عرب و منطقه بین‌المللی (اورشلیم و بیت‌الحم) تقسیم می‌گردد. ۵۵ درصد از منطقه به یهودیان داده می‌شود. مصر، سوریه، لبنان و اردن در این زمان کشورهای مستقلی هستند.
 - در ۱۹۴۸ قیمومیت بریتانیا بر فلسطین پایان می‌یابد. اسرائیلی‌ها اعلام ایجاد یک دولت مستقل می‌کنند. ارتش اعراب به اسرائیل حمله می‌کند ولی اسرائیل پیروز می‌شود. شورای امنیت سازمان ملل بر اساس قطعنامه ۱۹۴ یک کمیسیون آشتی به وجود آورده و می‌گوید که پناهندگانی که می‌خواهند به سرزمین خود بازگردند و در صلح زندگی کنند باید اجازه بازگشت پیدا کنند و دسترسی به مناطق مقدس برای همه آزاد است.
 - در ۱۹۴۹ اسرائیل ۷۷ درصد از سرزمین‌های فلسطین را در اختیار می‌گیرد. در ۱۹۶۴ سازمان آزادی بخش فلسطین به وجود می‌آید.
 - در ۱۹۶۷ جنگ ۶ روزه شروع می‌شود. اسرائیل به مصر، سوریه، عراق و سپس اردن حمله کرده و بلندیهای جولان، صحرای سینا، کرانه‌های غربی و اورشلیم را اشغال می‌کند. شش ماه بعد، شورای امنیت بر اساس قطعنامه ۲۴۲ اشغال این سرزمین‌ها را غیر قانونی اعلام می‌کند و از اسرائیل می‌خواهد که این نواحی را تخلیه کند.
 - در ۱۹۷۳ مصر و سوریه به اسرائیل در سینا و بلندیهای جولان حمله می‌کنند که معروف به جنگ یوم کیپور است. پس از ۶ روز، قطعنامه ۳۳۹ سازمان ملل، قطعنامه قبلی یعنی ۲۴۲ را تأیید کرده و در خواست مذاکرات صلح می‌شود.
 - در ۱۹۷۴ مذاکرات سران عرب در رباط، جبهه آزادیبخش فلسطین را به عنوان نماینده قانونی مردم فلسطین به رسمیت می‌شناسد و اسرائیل موافقت می‌کند از مناطق سوریه عقب نشینی کند، ولی همچنان کنترل بلندیهای جولان را در اختیار دارد.
 - در ۱۹۷۷ سادات به اورشلیم رفته و درخواست کشورهای عربی را به پارلمان اسرائیل ارایه می‌دهد. نخست وزیر اسرائیل مناخم بگین به اسماعلیه می‌رود.
 - در ۱۹۷۸ در کمپ دیوید، سران مصر و اسرائیل ملاقات کرده از اسرائیل خواسته می‌شود که به مواد اعلامیه ۲۴۲ سازمان ملل عمل کرده و از کرانه‌های غربی رود اردن و نوار غزه عقب نشینی کند و خود مختاری فلسطینی‌ها را به رسمیت بشناسد. در این نشست همچنین پیمان صلح بین اسرائیل و سایر کشورهای عربی پیشنهاد می‌شود. این پیمان در کنفرانس بغداد از طرف اعراب رد می‌شود و مصر ایزوله می‌گردد.
 - در ۱۹۷۹ پیمان صلح بین مصر و اسرائیل بسته شد. اسرائیل از صحرای سینا عقب نشینی کرده، روابط دیپلماتیک بین مصر و اسرائیل برقرار می‌شود و اسرائیل توانست به کانال سوئز دسترسی داشته باشد (این پیمان با کمک جیمی کارتر به امضاء رسید).
 - در ۱۹۸۱ اسرائیل به ساختن محله‌های جدید و اسکان دادن اسرائیلی‌ها در مناطق اشغالی ادامه داد و سادات نیز در همین سال به قتل رسید.
 - در ۱۹۸۲ اسرائیل در پاسخ به حملات تروریستی از مرزهای لبنان، نیروی نظامی خود را به داخل لبنان برد. در این زمان گروه حزب الله به وجود آمد.
 - در ۱۹۸۷ انتفاضه فلسطینی‌ها آغاز می‌شود. در این زمان حماس به وجود می‌آید.
 - در ۱۹۸۸ یاسر عرفات اعلام می‌کند موجودیت اسرائیل را تأیید کرده و خشونت را محکوم می‌کند. آمریکا و عرفات شروع به گفتگو می‌کنند.
 - در ۱۹۹۳ اسرائیل و فلسطین در اسلو قرارداد صلحی با به رسمیت شناختن هر دو طرف و یک برنامه ۵ ساله برای حل اختلافات موجود امضاء می‌کنند. فلسطینی‌های جناح راست و اصول‌گرایان اسرائیلی با این قرارداد مخالفت می‌کنند.
 - در ۱۹۹۵ اسحاق رابین نخست وزیر اسرائیل به دست عوامل مذهبی‌های دست راستی ترور می‌شود. فلسطینی‌های مخالف قرارداد اسلو به حملات خود علیه اسرائیل ادامه می‌دهند. در ۱۹۹۶ انتخاب می‌شود و در اسرائیل حزب لکود به قدرت می‌رسد.
 - در ۲۰۰۱ آریل شارون به عنوان نخست وزیر انتخاب می‌شود. او مخالف قرارداد اسلو است و اعلام می‌کند هدفش حفظ امنیت اسرائیل می‌باشد. فرودگاه غزه در این زمان توسط اسرائیل ویران می‌شود.
 - در ۲۰۰۲ در یک کنفرانس عربی، پیشنهاد عربستان برای به اجرا درآوردن قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ سازمان ملل به تصویب می‌رسد. عملیات انتحاری فلسطینی‌ها با پاسخ شدید از طرف اسرائیل روبرو می‌شود. شارون، عرفات را مقصر می‌داند و او را در محل کارش محبوس می‌کنند. اسرائیل شروع به ساختن دیوار در کرانه‌های غربی می‌کند.
 - در ۲۰۰۳ گروه چهارگانه آمریکا، سازمان ملل، اتحادیه اروپا و روسیه بر سر یک برنامه صلح به نام «نقشه راه صلح» توافق می‌کنند. فلسطینی‌ها قول کمک می‌دهند.

پلورالیسم سیاسی - حق دگر اندیش - آزادی اندیشه

ولی اسرائیل با نکات عمده آن مخالفت می‌کند. خشونت ادامه می‌یابد.

• در ۲۰۰۴ عرفات فوت می‌کند.
• ۲۰۰۵ محمد عباس به جای عرفات انتخاب می‌شود. اسرائیل از بخشی از نوار غزه و ۴ بخش از کرانه‌های غربی عقب نشینی می‌کند.

• در ۲۰۰۶ شارون دچار سکتة مغزی می‌شود. فلسطینی‌ها در انتخابات خود حکومت جدیدی را که اکثراً از اعضای حماس هستند انتخاب می‌کنند. اسرائیل و آمریکا فلسطین را با قطع کردن درآمدهای مالی آنها تحت فشار قرار می‌دهند. از مارچ تا آگوست ۲۰۰۶ اولمر نخست وزیر می‌شود و می‌گوید که دیوار ساخته شده مرز جدید اسرائیل و کرانه ی غربی است. حماس و حزب الله سربازان اسرائیلی را می‌ربایند. نیروهای اسرائیلی به غزه و لبنان حمله می‌کنند.

چرا آپارتاید

یکی از دلایل حملات به کارتر و انتقاد از او استفاه از کلمه آپارتاید است. کارتر در مصاحبه‌های گوناگون مطبوعاتی و تلویزیونی در آمریکا بارها گفته است که به کار بردن کلمه آپارتاید به ویژه به دلیل روشن شدن مشکل فلسطینی‌ها و توجه مردم آمریکا به این مسئله مهم سیاسی و انسانی روز است. کارتر در توضیح بیشتر معنای ویژه آپارتاید اشاره به دیواری می‌کند که اسرائیل در مناطق اشغالی ساخته است. وی چنین توضیح می‌کند که کنترل اسرائیل در اورشلیم شرقی رو به افزایش است. دیواری که همانند زندان برای فلسطینی‌هاست. هزاران اسرائیلی در مناطق اشغالی اسکان داده شده اند و با کمک ارتش

قوی اسرائیل امنیت بیشتری برای اسرائیلی‌ها به وجود آمده است. در حالیکه این دیوار خانواده‌های فلسطین را از هم جدا کرده و امکان امرار معاش را از آنها گرفته است. مردم در مناطق اشغالی نه تنها از حقوق مدنی محروم شده اند، بلکه حق زندگی کردن و دیدار عزیزان و خویشاوندان از آنها گرفته شده است. در شرایط فعلی که آمریکا هیچ علاقه و توجهی به حل مشکل فلسطین ندارد در این خلاء دیپلماتیک، رهبران اسرائیل یک سری تصمیمات یک جانبه گرفته اند. فرض آنها بر این است که با ایجاد یک مانع و در محاصره گرفتن فلسطینی‌ها، مشکل حل خواهد شد. اسرائیل با استفاده از تسلط سیاسی و نظامی خود یک سیستم آپارتاید را به شهروندان مسلمان و مسیحی مناطق اشغالی تحمیل می‌کند. دلیل عمده جدائی اجباری بین این شهروندان و خویشان و خانواده‌هایشان، بر خلاف آفریقای جنوبی نژادی نیست بلکه هدف غصب کردن زمین است.

اسرائیلی‌ها که در مناطق اشغالی اسکان داده شده اند، به کمک این دیوار به راحتی می‌توانند از اورشلیم به خانه‌هایی که به کمک دولت ساخته شده است و در قلب کرانه‌های غربی است رفت و آمد کنند، بدون اینکه هیچگاه چهره یک عرب را ببینند. آینده کرانه‌های غربی همانند غزه تیره و تار است. به ویژه دیوار عظیمی که مناطق پرجمعیت را از هم جدا کرده و تبدیل به یک حصار غیر قابل عبور در مناطق روستائی گشته که بسیار نگران کننده است. ایده ایجاد یک مانع، در ابتدا به منظور جلوگیری از حملات تروریستی بود. دیواری که به دور غزه کشیده شده، از این جهت موفقیت آمیز بود. سپس ایده ایجاد یک مرز به شکل دیوار

بین اسرائیل و کرانه‌های غربی پا گرفت. حکومت شارون و اولمر در عوض شروع به ساختن دیواری در داخل کرانه‌های غربی و مناطق اشغالی کردند. پیش بینی می‌شود که این مرزهای جدید، سه برابر و نیم مرزهای شناخته شده توسط مراجع بین المللی است. آپارتاید به این معنی است که دیوار موجود روستاها را از وسط نصف کرده و مردم را از باغ‌ها و مزرعه‌هایشان جدا ساخته است. برای مثال این دیوار عجیب، به طور کامل یک شهر ۴۵ هزار نفری را محاصره کرده مرجع آب آنها قطع شده است. مراجع و دادگاه‌های بین المللی ایجاد این دیوار را در مناطق اشغالی غیر قانونی اعلام کرده اند. بدون شک این دیوار کلید صلح در آینده خاورمیانه است.

شرایط برای صلح

کارتر معتقد است در حال حاضر موانع صلح علاوه بر دیواری که ذکر شد، چند عامل مهم دیگر است. وی می‌گوید: اسرائیلی‌هایی هستند که خواستار تصرف خاک فلسطینی‌ها می‌باشند، همچنین عرب‌هایی که حاضر نیستند اسرائیل را به عنوان یک همسایه قبول کنند. از طرفی، نبودن یک نیروئی که بتواند از جانب فلسطینی‌ها با اسرائیل وارد مذاکره شود و مورد قبول اسرائیل باشد و اختلاف بین جناح‌های فلسطینی از مشکلات دیگر است.

کارتر اضافه می‌کند، در مسافرت‌های متعددی که به فلسطین و اسرائیل کرده، به این نتیجه رسیده که هر دو طرف مجبورند برای رسیدن به صلح با یکدیگر سازش کنند. او می‌گوید اکثر اسرائیلی‌ها می‌دانند که نمی‌توانند پادشاهی داود را دوباره سازی کنند. در عین حال بسیاری

از فلسطینی‌ها به اجبار این واقعیت را قبول کرده اند که ملت اسرائیل هیچگاه از روی نقشه جهان محو نخواهد شد.

برای رسیدن به یک صلح پایدار، پیش شرط‌های زیر لازم است:

۱- به رسمیت شناختن اسرائیل در مرزهای مورد قبول از طرف فلسطینی‌ها و اینکه اسرائیل حق دارد در صلح زندگی کند.

۲- توقف کشتار شهروندان اسرائیلی، فلسطینی و لبنانی توسط بمب، موشک، ترور و یا هر نوع عمل خشونت آمیز دیگر.

۳- فلسطینی‌ها حق دارند بتوانند در صلح و با احترام در خاک خود زندگی کنند. مرزهایی که توسط قوانین بین المللی معین شده‌اند و یا مرزهایی که باید مستقیماً با اسرائیل مذاکره شود.

در پایان کارتر می‌گوید صلح زمانی به اسرائیل و خاورمیانه می‌آید که دولت اسرائیل حاضر شود قوانین بین المللی را رعایت کرده با کمک رسمی دولت آمریکا و برنامه صلح خاورمیانه به تعهد قبلی خود در مورد مرزهای قانونی عمل کند. همچنین تمام کشورهای همسایه اسرائیل باید تعهد بدهند که اسرائیل حق دارد در صلح زندگی کند.

کارتر معتقد است که دولت آمریکا با دفاع غیرمستقیم از اقدامات استعماری اسرائیل در تصرف سرزمین‌های فلسطینی، نه تنها به پرستیز بین المللی خود زیان وارد می‌کند، بلکه به احساسات ضدآمریکائی و تروریستی نیز می‌افزاید.

برای اسرائیل، فلسطین و جهان، تراژدی بزرگی است اگر صلح شکست خورده و به جای آن یک سیستم خفقان و آپارتاید پا بگیرد. در این صورت خشونت برای سالیان دراز ادامه خواهد داشت.

تحمل دگر اندیش، وجود اختلاف نظر به معنای پلورالیسم سیاسی است

آنچه که از اعدام صدام بجا میماند

کامبیز قائم مقام لوس انجلس

بیافتند چنین سرنوشتی یا بدتر از آن در انتظار آنها است. ولی باید دانست که اولاً دیکتاتورها معتقد نیستند که آنها دیکتاتور و آدم کش هستند، بلکه فکر می‌کنند برای نجات بشریت و انسانها باید عده‌ای را کشت و یا زندانی کرد. کشتار آزادیخواهان در دوران

روسیسیر در فرانسه، خود و یارانش همه را در جهت پیشبرد انقلاب می‌دانستند. کشتار دگراندیشان در اتحاد جماهیر شوروی نیز برای آزادی انسان انجام می‌شد. کشتار و سنگسار در جمهوری اسلامی نیز برای پاک کردن انسانها و حلول نور الهی در ایشان انجام می‌شود و همه را در خدمت مستضعفان می‌دانند. پس فکر نمی‌کنم از این پاترسه‌ها کسی جا بزند. دیدیم که جمهوری اسلامی از اعدام صدام شدیداً دفاع کرد. پس درسی برای آنها نخواهد بود بلکه همیشه می‌دانند که مخالفین در کمین نشسته‌اند به همین سبب فقط خشونت آنها را شدیدتر می‌کنند که مبدا آنها به قدرت برسند. ضرب المثل «ای کشته کرا کشتی...» نیز همیشه مطرح است. شعله‌های انتقام پس از مرگ صدام شدیدتر خواهد شد. صدای انتقام مظهر عدل الهی است را می‌شنوید و خیابانهای عراق خونین تر می‌گردد و سنی و شیعه دیگر هرگز در یک مجموعه نخواهند توانست زندگی کنند. چهره مرگ، قتل و غارت و تکه تکه کردن دشمن حاکم بر عراق خواهد شد. اعدام صدام بهترین بهانه برای آن است.

اعدام صدام نه تنها وحدتی بوجود نخواهد آورد، بلکه اگر احتمال آن هم بود که شاید این جامعه به جای درستی برود نیز، فقط بصورت رویا باقی خواهد ماند.

متأسفانه با آنچه می‌گذرد، جنگ-تجزیه و باز جنگ، آینده منطقه خواهد بود!

بزرگی در مقابل منصفانه بودن دادگاه قرار گرفت. ارتش امریکا، تفنگداران مقتدا صدر، تروریستهای بن لادن مکانی برای تحلیل بیطرفی باقی نگذاشتند.

حال ببینیم این حلق آویز کردن چه دستاوردی داشته است. دادگاه فقط رسیدگی به قتل ۱۴۸ نفر را انجام داد و آن هم کشتار از شیعیان و کردها بود. در صورتی که پرونده صدام بسیار خونین‌تر از آن بود. جنگ خانمان سوز ایران و عراق، جنگ کویت و جنگ آخر با آمریکا که همه به دستور صدام انجام شده بود، که صحبت از کشته شدن صدها هزار و شاید بیش از یک میلیون انسان بی گناه است، هرگز در دستور دادگاه قرار ننگرفت.

انتقام از یک فرد بهتر بود یا بازنگری ۲۵ سال جنایت؟ چون دیگر معلوم نیست کی به این همه جنایات رسیدگی شود، چون ظاهراً پیدا است که با مرگ صدام همه چیز تمام خواهد شد و همه داغداران دلشان خنک شده و پرونده را بسته اعلام می‌دارند. هشت سال جنگ ایران و عراق هرگز مطرح نشد که در آینده صحبت از غرامت نشود. و هرگز معلوم نشد که مشوق صدام به حمله بایران که بود؟ و یا بمب‌های شیمیایی را کدام کشور "متمدنی" برای مصرف علیه مردم بی‌دفاع در اختیار صدام قرار داده بود؟

گاهی این بحث مطرح می‌شود که دیکتاتورهای دیگر مواظب خواهند بود که سرنوشت بدی در انتظار آنهاست. در حالیکه این موضوع از ابتدا برای دیکتاتورها روشن بوده است، که اگر بدست مخالفین

که در عراق گذشت یعنی اعدام صدام هزاران سؤال بجای گذاشت و عملاً بحث اینکه اعدام عادلانه است یا نه را در درجه دوم قرار داد. اولاً همیشه این سؤال باقی خواهد بود که این دادگاه منصفانه بود یا نه؟ چون عملاً بدست شیعیان اداره می‌شد. حتی در موقع اعدام صدام فریاد مقتدا مقتدا را می‌شنیدیم. چند بار لغت جهنم نیز به وضوح شنیده می‌شد. لذا مجسمه دادگستری که قرار بود کور باشد هزار چشم داشت و چگونگی مرگ او را هم از قبل تصمیم گرفته بود. چون وقتی صدام تقاضای تیرباران بجای بدار آویختن کرد به سرعت رد شد. یعنی مرگ با تفنگ را در شان او ندیدند و فقط حلق آویز کردن یعنی پست ترین نوع مرگ را در خود او می‌دیدند. مرگ، مرگ است. در قرن بیست و یکم هنوز خفه شدن را بر کمی راحت مردن ترجیح می‌دهند. به هر حال می‌بینیم که هرگز در دنیای امروز عراق دادگاهی که بتواند صدام را منصفانه محاکمه کند وجود ندارد و اگر کسی فکر کند که حتی امکان آن هم موجود است منطقه را نشناخته است. چنین پدیده‌ای (دادگاه منصفانه) فقط آرزو است و در آینده نزدیک هم اثری از آن نخواهیم دید. نسلی باید عوض شود. آن هم در محیطی آزاد تا این پدیده جای خود را در جامعه باز کند. لذا این سؤال همیشه باقی می‌ماند که محاکمه صدام، جنایتکار قرن، که قرار بود به جهانیان نشان داده شود که بیطرفانه به جنایات او رسیدگی میشود، در عمل علامت سؤال

انعکاس اعدام صدام در دنیا جرقه‌ای برای تبادل نظر شد که اعدام دیکتاتورها و تاثیرات آن چگونه خواهد بود. اکثر کشور های جهان، و حتی آنهایی که بطور روزمره در جدال با آن بودند، نفس اعدام را نپذیرفتند. بحث بر سر این است که تنبیه در مدنیت شخصی است یا اجتماعی؟ آنچه معلوم است دنیای متمدن تنبیه را گوشزدی برای اجتماع می‌داند و نتیجتاً دادگاه‌ها و مراجع دادگری فاقد حس انتقام باید بمانند و خشونت در چهارچوب فکری آن نباید قرار گیرد.

اجتماع آنچه را که خود ساخته است و دستاورد آدمیت است را در حوزه اختیار و و تصاحب خود میداند و لذا حق باز پس گرفتن آن را برای خود باقی نگه می‌دارد. لذا زندان کردن بر آن است که چون تمدن را بشریت ساخته پس حق استفاده از آن را از کسانی که رعایت حقوق دیگران را نمی‌کنند را مینواند پس بگیرد. لذا فرد مجرم را در فضای محدودی نگه می‌دارد.

زندگانی آفریده انسان نیست و بر سر مبدأ آن اختلاف نظر موجود است لذا گرفتن آن مربوط به جامعه مدنی نیست. جدا از طرح فلسفی آن هر چه جاده تکامل را بیشتر می‌پیمائیم مرگ و زندگی صورت دیگری بخود می‌گیرد. امروز اکثر کشورهای متمدن جهان اعدام و حتی حبس ابد را در خور جامعه بشری نمی‌دانند و حتی کشورهایی که اعدام در آنجا رایج است سعی در آن دارند که آن را برای مجرم آسانتر سازند. و بحدی که زندانی بخواب رود و دیگر برنخیزد. آنچه

با سر نیزه می توان فتح کرد ولی بر روی سر نیزه نمی توان نشست

عوام زدگی - عوام فریبی

دکتر عزیز الله کرملو
AZIZKARAM@aol.com

سفیر فرانسه در ایران در پایان ماموریت دیپلماتیک خود بعد از تمجید و تشکر از ملت میزبان چند نکته را تحت عنوان شاخصه منفی فرهنگی ایرانیان که عبارتند از تملق گوئی و حسادت و همچنین افراط و تفریط را در کتاب خاطرات خود متذکر شده است. عارفان و بزرگان در سده های پیشین با استعاره ، لطیفه گوئیای مطالب فوق بودند. گروهی از ایرانیان تحت تاثیر افکار بلند پروازی کاذب آریایی گرفتار توهم خودبزرگ بینی و برتری نژاد شده، نتیجتاً سایر ملل پیرامون خود را خوار می پندارند. نمونه آن جهان بینی نژادپرستانه و سامی ستیزانه صادق هدایت که عرب را موش خوار و مارخواران اهریمن نژاد، سوسمار خوار، شترچران گدا گشته نامگذاری کرده است، و گروهی الحاد عمر خیام را به عنوان نمونه قیام روح آریایی علیه اعتقادات سامی معرفی می کنند. فی الواقع ما هیچ تافته جدا بافته ای نیستیم. ملتی هستیم مثل همه ملت های دیگر جهان. داشتم، داشتم حساب نیست. دارم، دارم حساب است. متاسفانه امروز هم نفرت مردم از استبداد دینی بدبینی نسبت به عرب و عربیت بیشتر شده و ایرانی گری و آریا پرستی کاذب قوت یافته است. متاسفانه از نظر عینی ایرانی جماعت در سطح میلوند و کمتر مشتری منابع فکری اند و دیدگاه های یا سفید سفید است و یا سیاه سیاه و رنگ میانه وجود ندارد. افراط و تفریط از ویژگی های خاص همان فرهنگ سنتی است. با شرمندگی ما ایرانی ها در کسب

گر سرمایه داری بدون قید و بند شده اند و با تکیه بر پاسپورت های جیبی خود مداح شده اند. و بعضی از برنامه های رادیویی، که با کپی کردن اخبار تحریف شده حاکمیت ملی، استقلال و تمامیت ارضی میهن را نشانه می روند. تملق گوئی های شاهانه با القاب پر آب و تاب سایه خدا، شاه شاهان، مهر آریا... و رویت چهره مذهبی در ماه و ارتقاء آن تا مقام الوهیت را همگی شاهد بودیم. خوشبختانه در مقابل این نکات منفی شاهد خیل عظیمی از دانش آموختگان در سطوح مختلف مراکز

علمی و آموزشی هستیم و همچنین افراد نیکو اندیش در برپایی مراکز ایران شناسی پیش قدم هستند که موجب شغف و خوشحالی است. امیدوارم در آینده نزدیک مراسم تجلیل از محققان، هنرمندان، نویسندگان، روزنامه نگاران شایسته درون و برون مرزی تشکیل و در زمان حیات آنان ادای احترام شوند.

منابع مورد استفاده:

- ۱- میراث ملی - مجید نفیسی
- ۲- پیراه

مصدق

دکتر ناصر انقطاع

خدمت میهنی بود، مرام مصدق هر خطی از برگ جاودانه ی تاریخ «زندگی آزادی است، خیز و بدست آر» وحدت و آزادی سروری ما این نه عجب گر غلام امپریالیسم آوخ، آوخ، بدست خائن مزدور دولت ملی اگر چه دیر نپایید دیو دغل کار نفت دزد سیه روی خائن و بیگانه، کوفتند سرایت خانه ی اوشد خراب و درهم و ویران لیک به نیروی جاودانه ی ملت کشته به قهر است، این بزرگ فروتن زنده به نام است، این یگانه ی دوران مرغ سعادت که پر کشیده به کیهان با همه کوشش برای قلب حقایق هر که زند تکیه بر یکایک مردم گفته ام و بازو، بازو، و باز بگویم

ثبت شد آزادی بنام مصدق
پر بود از نام و احترام مصدق
این بود ای هموطن، پیام مصدق
جمله عیان بود، از قیام مصدق
تلح کند زندگی به کام مصدق
زهر کند اجنبی، به جام مصدق
دولت جاوید شد، مقام مصدق
بست کمر را به انهدام مصدق
لیک نشد کم زانسجام مصدق
ریخت بهم خانه و کنام مصدق
لُرد جهانخوار شد غلام مصدق
زنده به عشق است جمله نام مصدق
مرده به ننگ است خصم خام مصدق
بال فرو بست روی بام مصدق
توسن تاریخ گشته رام مصدق
گام گذارد بجای گام مصدق
«ثبت شد آزادی بنام مصدق»

اگر زندگی توام با آزادی و استقلال نباشد به قدر پیشی ارزش نخواهد داشت. «دکتر محمد مصدق»

آزادی، دموکراسی و حکومت مشروطه

منوچهر واثق نوری

- ثبات و دوام نظام اجتماعی (قبیله ای) همواره به وجود ستیز و کشمکش همراه با تنش های کوچک بین گروهی وابسته است.
- بسیج و تحرک در زندگی آرام و روزمره خانواده های روستایی الزاماً هنگام احساس خطر خارجی بوجود خواهد آمد.
- استفاده بدون رویه و نابخردانه از این مقوله اغلب عواقب زیان باری بدنبال داشته است.
- بی رغبتی ریش سفیدان قبایل، عدم رهبری لازم و کناره نشینی آنها در این مواقع نباید حمل بر بی طرفی و حتی ائتلاف میان آنها گردد.
- گرفتاری امریکا در عراق، افغانستان و دیگر کشورهای تازه آشنا به سیاست غرب از همین تفاوت نظرها سرچشمه میگیرد.
- در زندگی قبیله ای حضور و وجود دائمی یک رئیس، اغلب اوقات زائد و حتی سد راه زندگی روزمره آنان است.
- بردباری، قناعت، اتکاء به نفس و اعتقادات محکم آنها ضامن صلح و صفا بین آنهاست.
- آنها مثل آدمک های چوبی در بازی بولینگ، استوار، منظم و به ترتیب سر جای خود ایستاده اند.
- تنها پرتاب توپ بولینگ توسط یک عامل خارجی است که ترتیب و آرایش آنها را بر هم میزند.
- حاصل این دگرگونی، پس از شوک سهمگین اولیه و انزجار از عاملین آن کنار گذاشتن خصومت گذشته و اخوت بیشتر بین آنها است.
- سر آخر باورهای دینی متبلور تر، مراجع دینی غدیرتر و تجربه های تاریخی مشهود تر گشته، پایداری و نجات آنها را تضمین می کند. به همین دلیل است که اغلب تاریخ نویسان و بزرگمردان سیاسی به آگاهی هر چه بیشتر مردم از فعالیت های سیاسی و وقایع گذشته در جوامع آنها تاکید میورزند.
- ظرافت و درایت جا انداختن باورهای جدید در جوامع سنتی از آن بزرگانی چون گاندی و مصدق است.
- خصوصیات اخلاقی و رفتاری کارزمای فردی و شناخت صحیح از آنچه که جامعه را در چه مرحله و چه زمانی بیشتر تاثیر پذیر می کرد چالش رساندن جوامع آنها را برای کاروان پیشرو تمدن جهانی بسیار آسان تر کرد.
- مهاتما گاندی و دکتر مصدق با ذکاوت خاص خود و دانش فزونی که از فرهنگ مردم خود داشتند عمری را با از خودگذشتگی صرف هموار کردن و آسان جلوه دادن عبور از تحجر سیاسی به مقصد مدرنیته کردند. دریا که هنوز هم ثمره همت آنها کاملاً مشهود نیست. دموکراسی را نمیتوان یک شبه با توپ و تفنگ، اشغال نظامی به توده مردم تحمیل کرد.
- تکمیل پروسه دموکراسی و نظام اجتماعی که شامل:
- حقوق مدنی: آزادی بیان، آزادی انتخاب مسکن، آزادی انتخاب البسه، آزادی انتخاب مذهب - حق مالکیت - دادرسی مساوی در برابر قانون و حقوق سیاسی: حق رای دادن، حق عضویت در احزاب سیاسی و حق نافرمانی مدنی است
- و حقوق اجتماعی: داشتن مزایای بهداشتی و درمانی، تامین اجتماعی در مواقع بیکاری و تعیین حداقل دست مزد را شامل میشود به ساده گی میسر نیست
- روستا زاده ای به خاطر درک بهتر مفهوم آزادی و دموکراسی پس از تصویب قانون مشروطیت و تشکیل مجلس مردمی شورای ملی اول رهسپار پایتخت شد. از پشت نرده های سر تیز خانه ملت تازه تاسیس شده به تماشای نمایندگان خود پرداخت.
- مردانی را دید که با فراغت بال، لباس های فاخر، دست در جیب قدم زنان در چمن سبز و با صفای مجلس به خیال او سرگرم بحث و گفتگو برای آزادی او و فرزنداناش بودند. و سوسه پیوستن او به آنها و اظهار نظر در مباحث هر باره با مانع نرده های نوک تیز و سر نیزه های ماموران محافظ دموکراسی و حاکمیت ملی مواجه شد. حسرت زده از این ناکامی در بازگشت به دیار - قصه سفر و مفهوم آزادی و مردم سالاری را برای همسر و فرزنداناش اینگونه بیان کرد:
- آزادی، دموکراسی و حکومت مشروطه طبیعتی فرح بخش و بسیار هوس انگیز دارد ولی عبور ما ساده اندیشان به آن بسیار پر مشقت و پر مخاطره خواهد بود.
- امید عبور از این استبداد به آزادی و حکومت مردمی در این چند صد سال گذشته برای ما ایرانیان هر بار تبدیل به یاس شده است.
- نهال جوان دموکراسی و آزادیهای مردمی که در جنبش مشروطه کاشته شد و با خون جگر آزادیخواهان آبیاری شد میرفت که درختی تنومند شود و ریشه به تمام منطقه بدواند که حکومت نابهنگام پهلوی تیشه به ریشه آن زد.
- کودتای مزدوران بیخرد ایرانی و خارجی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آخرین امید آزاد مردان ایرانی را برای رسیدن به این مقصد به یاس تبدیل کرد. دگر بار چند صباحی در اوایل انقلاب شکوهمند مردمی سال ۱۳۵۷ با جایگزینی مشروعیات عقیدتی - سنتی با مشروعیات عقلانی امید مبدل به یاس گشت.
- درخواست ساده و محق مردم برای داوری از عملکرد نمایندگان خود و سیاستمداران خاطی را تا کی میتوان به تاخیر انداخت؟
- این مردم دیگر بیش از این پذیرای حکومت های بی خیال و بی اعتناء به خواسته های خود نیستند.
- باور واثق است که این بار مردم ما با مشارکت و مساعدت یکدیگر به جای دگرگونی و براندازی در یک جنبش مسالمت آمیز بدون سرسختی دشمن، نگرانی و سوء ظن در عوض با اطمینان و دوستی دست بدست هم داده با صلح و صفا آینده خود را تضمین کنند.
- امید است که منتخبین رای گیری گذشته اینبار با درایت، عدالت و خلوص نیت بیشتری دین خود را به انتخاب کنندگان ادا کنند.

بهر روز و پیروز باشید

جباران تاریخ، قلع و قمع و ریشه کنی مخالفت را هر یک تحت عناوین متفاوتی انجام داده اند.

Iran National Front- US

Nedaye Jebhe Melli - Publication of INF- US

**If you don't strive for the past,
you never make it.**

Manu Nouri

Humanity in itself is too complex to be confined in one mood. We study history to discover how we have come to where we are and to learn about the past in which, societies could move forward. There are always, tension of class, generation and mood amongst people, creating certain harmonious society in which man can thrive and excel is the task.

Many modern discoveries had originated in the ancient world, not to reach its full potential till much later. The Byzantine invented clock work of a kind, they used it to amuse the emperor. (The same with the Star War project, few years back in America). Chinese invented the gun powder, only to brighten the mood of the festivities. Such discoveries have proven to be only of service to the societies which are equipped to use them. May be there was much wisdom in that, which has escaped us. Never the less, there is much to be learned from it.

There are though many questions not easily answered. Why did, Europeans colonized the Americas, Africa and sub continent of

Asia in such a brutal way? Was it purely a military or was it, an ideological campaign? Naturally, these answers are too, hidden in history. The reason for the rise and fall of great empires of, Persia, Rome, the Ottomans and more recently, the reigning powers of the industrial world, also have, precedent in history.

The rediscovery of Roman law in the twelfth century marked an important stage in the revival of Europe. Similarly, the revival of Greek letters in the fifteen century combined with adaptation of Christianity as the official religion of the state by Constantine. Constantine gives the state a new religion, new structure and a new dynasty, but can not give much needed vitality to sustain the change. After his death, disputed successions and religious differences resulted in the Persian military, ideological invasion, followed by the horsemen of the steppes invasion, and the Turks/Mongols armies. It took Europe many bloody years to come together and form a more harmonious society, embracing diverse cultures

and ideologies with in it self to benefit from.

Study of history tells us that, the realm of today is much greater than probability of the future. Which is more certain? Ideologies presented by the students of history, or the un-certain promises of the piety? Does the Shepherd know what is in the future of his herd?the Wolf or the Butcher?

We were born in the probability game and we will

die init. It is either this or is that. Certainty is only recorded in History.

That is why ,we should learn from the mistakes in our History.

Last years events:

- 1)Lebanon's invasion by Israel.
- 2) Sadam's hanging.
- 3)elections in Iran and US.
- 4)student demonstrations.

Brief News:

*MilosovitchfascistEx-leaderofYugoslavia,Agusto Pinoche CIA apointed strong man of Chile.Sadam Hossein,Butcher of Baghdad all died Last year. First two of natural death,While waiting their execution orders of natural death.The last by hanging 3 days after his sentense was ordered.

*Rulling political parties of both US. and Iran lost in Mid term elections,loosing support of the left and right.

*Student denouncement of their president in Iran and anti war demonstrations in US.helped the voters to show their dis content of both governments.

*Another gas and petrol shortage has brought many Iranian cities to a stand still.

*Many political opposition groups, including The Iranian National Front and others have announced their opposition to thepresent government policies including the handling of negotiations of atomic Energy issue at UN.